

اخگر انفجار

پیش زمینه و پی آمد مقاله

«ایران و استعمار سرخ و سیاه»

سید فرید قاسمی



۲ مهندس گمشده
ایران تحول داد

اندیشه‌ها

ایران و استعمار
سرخ و سیاه

اطلاعات

چاه کتاب

4654

سرشناسه: قاسمی، سیدفرید، ۱۳۴۳ -

عنوان و نام پدیدآور:

اخگر انفجار: پیش‌زمینه و پی‌آمد مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»

و چاپ‌سپاری‌های همسان در روزنامه‌های آفتاب شرق،

آیندگان، اطلاعات، رستاخیز و کیهان/ سیدفرید قاسمی.

مشخصات نشر: تهران: جهان کتاب، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۱۳۲ ص:؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

فروست: برگ‌گی از تاریخ؛ ۹.

شابک: ۷-۸۹۶۷۳۴-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

عنوان دیگر: پیش‌زمینه و پی‌آمد مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» و چاپ‌سپاری‌های

همسان در روزنامه‌های آفتاب شرق، آیندگان، اطلاعات، رستاخیز و کیهان.

موضوع: خمینی، روح‌الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، ۱۲۷۹ - ۱۳۶۸.

موضوع: Khomeyni, Ruhollah, Leader and Founder of IRI

موضوع: ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع:

Iran -- History -- Pahlavi, 1941 - 1978 -- Adresses, essays, lectures

رده‌بندی کنگره: DSR1۵۷۲

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۹۲۰۷۱

اخگر انفجار

پیش‌زمینه و پی‌آمد مقاله

«ایران و استعمار سرخ و سیاه»

و

چاپ‌سپاری‌های همسان در روزنامه‌های

آفتاب شرق، آیندگان، اطلاعات،

رستاخیز و کیهان

سید فرید قاسمی

چاه‌کابل

انتشارات مؤسسه فرهنگی - هنری

جَاهَانَكِتَاب

اخگر انفجار

پیش‌زمینه و پی‌آمد مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه»
و چاپ‌سپاری‌های همسان در روزنامه‌های
آفتاب شرق، آیندگان، اطلاعات، رستاخیز و کیهان

سید فرید قاسمی

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

همه حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰۹۷

email: info@jahanekebab.ir

شابک: ۷-۳۴-۸۹۶۷-۶۰۰-۹۷۸

۲۰۰۰۰ تومان

فهرست

۷		سر آغاز
۹		پیش زمینه
۱۷		روایت های نگارش
۳۵		سیر محتوا
۳۹		مقاله رسانی
۴۵		واکنش درونی روزنامه ها
۴۵		آیندگان
۴۶		اطلاعات
۶۴		رستاخیز
۶۶		کیهان
۷۱		پی آمد
۸۵		پی نوشت

سرآغاز

روزنامه‌نگار بنا بر آموخته‌های خود، با درک برون و درون سازمان مطبوعاتی نیک می‌داند که رسانه بوق و بلندگو نیست. گریزان از دادوستدهای مرسوم زمانه، برای این که به وادی جهت‌گیری در نغلتد، با مهارت تنظیم و زبان مخاطب رخت به جهان توازن می‌کشد. چرا که می‌کوشد با حقیقت‌نگاری، بی‌انفعال و ژرف‌بینانه تصویری از واقعیت را بدون جانبداری و حُب و بغض انتشار دهد.

روزنامه‌نگار با وسواس و بلوغ، خیابان خبر و پس‌کوچه‌های نظر را می‌شناسد اما در میدان عمل / کار بُرد با جریان‌های اداری مواجه می‌شود که هیچ درک و دریافتی از پرهیزهای این حرفه ندارند. نه مرز تخیل و تحریک و اقتناع را می‌فهمند، نه به هویت، وثوق و اعتبار منبع می‌اندیشند. وانگهی به محتوا و گیرنده هم بی‌توجه‌اند. برداشت خودشان را بر استنباط روزنامه‌نگارانه ترجیح می‌دهند. انتقاد را که ابداً، حتی نقد را هم بر نمی‌تابند و می‌خواهند روزنامه‌نگار به جای همنشینی با اجتماع همخانه سیاست‌هایشان شود. این خودکامه‌های خودخواه چشم‌انداز ناداشسته خود را به دورنما و افق روزنامه‌نویس‌ها چیرگی می‌دهند و با ناسزانی آتشی برپا می‌کنند تا به پیشه خودسوزی و دیگرسوزی برسند و عُمری را با فرافکنی روزگار بگذرانند.

آن چه پیش‌رو دارید درباره نمونه‌ای است از یک «مانور ناشیانه» که

«آغاز شمارش معکوس» شماری قدرت‌مدار را رقم زد. کسانی که حرف روزنامه‌نگارها را برای عدم چاپ نوشته‌های هتاکانه نشنیدند و ۴۰۰ روز بعد طومارشان در هم پیچیده شد. از مشهورترین مقاله تحمیلی/ «ایران و استعمار سرخ و سیاه» با عنوان‌های «مقاله انقلاب‌آفرین»، «اخگر»، «شراره» و «جرقه شعله»، «آتش به انبار باروت»، «گاف گنده»، «ریسک بزرگ»، «خطا»، «انتحار سیاسی»، «حماقت باورناپذیر» و... یاد می‌کنند. با مجموعه حاضر اما درخواهید یافت ماجرا به یک تک‌مقاله ختم نمی‌شود. در آن روزها زنجیره‌ای از نگارش‌ها را به روزنامه‌ها تحمیل کرده‌اند و به‌رغم ایستادگی شماری از مطبوعاتی‌ها به چاپ سپرده‌اند. از این‌رو، کتاب مقابل شما نقیض/ بازگونه روایت‌هایی است که تاکنون انتشار داده‌اند.

باید دانست که این‌گونه تک‌نگاری‌ها زمینه عمق‌بخشی به پژوهش‌های تاریخی را فراهم می‌آورد و با هم‌نشینی جورچین‌هایی از این دست می‌توانیم به شناخت بیشتری از لایه‌های سرگذشت روزنامه‌نگاری ایرانی برسیم.

ستید فرید قاسمی

پیش‌زمینه

دوم آبان ۱۳۵۶ خبری از عراق به ایران رسید و به سرعت در محافل مذهبی پیچید.^۱ خبر این بود: «آیت‌الله سید مصطفی خمینی دیروز فوت کرد». به همین مناسبت در قم و شماری از شهرهای کشور «مجالس گوناگون» بر پا شد. چهارم آبان ماه روزنامه‌های اطلاعات و کیهان، آگهی «مجلس ترحیم مسجد جامع بازار تهران» را چاپ کردند.^۲ مجلس یادشده با جمعیت انبوه برگزار شد. از ویژگی‌های «مجالس» قم حضور تهرانی‌ها و از مشخصه‌های «ترحیم»‌های مسجدهای تهران شرکت قمی‌ها بود.

در نامه رئیس ساواک به شهربانی می‌خوانیم:

«طبق اطلاع ۳۶/۸/۸ [۱۳۵۶] حدود سه هزار نفر از طلاب علوم دینی و اهالی شهر قم با اتوبوس به تهران عزیمت کرده‌اند تا در مجلس ترحیم مصطفی خمینی، پسر روح‌الله خمینی، که در مسجد ارگ تهران برگزار می‌گردد، شرکت کنند. خواهشمند است دستور فرمایید مراقبت‌های لازم از مجلس مذکور معمول دارند...».^۳

گزارش ساواک حکایت از آن دارد که «مراسم مسجد ارگ تهران با حضور حدود ۸ هزار نفر»^۴ برگزار شده است.

برگزاری «مجلس» های «ترحیم» در تهران، قم و شماری از شهرهای کشور سبب شد تعدادی از مسجدها، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها «سوگواری» های مشابه برپا کنند؛ البته در بیشتر شهرها با مجوز شهربانی و تعهد سپاری یک تن به عنوان مسئول «مراسم».

پرویز ثابتی، مدیرکل امنیت داخلی سازمان اطلاعات و امنیت کشور/ اداره کل سوم ساواک، در این باره می‌گوید:

«برگزاری مجالس ختم مصطفی خمینی آغاز شد و وعاظ که شرایط جدید سیاسی را استشمام کرده بودند با جسارت فوق‌العاده در منابر به انتقاد از رژیم پرداخته، با پیش کشیدن نام آیت‌الله خمینی، مستقیم و غیرمستقیم به خود شاه حمله می‌کردند. من گزارش [...] ای برای شاه فرستادم بر این اساس که مراسم ترحیم پسر خمینی، یک مجلس ختم عادی و معمولی نیست. اکنون تهران و شهرستان‌ها، هر روز در چند مسجد، مجلس ختم برگزار می‌شود و هزاران نفر در آن‌ها شرکت و در سخنرانی‌ها اعلیٰ حضرت را با معاویه و یزید و مسئولین انتظامی را به شمر تشبیه می‌کنند و در بعضی مساجد، علاوه بر فرستادن صلوات موقعی که نام خمینی به میان کشیده می‌شود، شعارهایی نیز داده می‌شود و قریباً ممکن است شرکت‌کنندگان به شعار دادن در خیابان‌ها بپردازند. لذا تا دیر نشده، باید جلو برگزاری این مجالس گرفته شود».^۹

تجمع‌هایی که ثابتی به آن‌ها اشاره می‌کند با شور و شتاب همه‌روزه روبه فزونی می‌رفت. خبرگزاری‌های بین‌المللی نیز اعلان‌های گروه‌های سیاسی ایرانی مقیم اروپا و آمریکا را به همین مناسبت انتشار دادند.

اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا، نیز در اعلامیه

«یکشنبه اول آبان ۱۳۵۶ (۲۳ اکتبر ۱۹۷۷)» اعلام کرد که «کلیه واحدهای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در سراسر اروپا و سازمان‌های اسلامی دانشجویی وابسته به انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا و نیز انجمن‌های اسلامی دانشجویان در هند روزهای جمعه و شنبه ۶ و ۷ آبان ماه (۲۸ و ۲۹ اکتبر) برابر با ۱۴ و ۱۵ ذی‌قعدة مراسم یادبود و فاتحه برگزار خواهند کرد...»^۶

نماینده‌گی ساواک در انگلیس با اشاره به «اعلامیه» یادشده گزارش داده است که «... از کلیه مسلمانان دعوت به عمل آمده تا به پاس بزرگداشت و تجلیل از متوفی [سید مصطفی خمینی] در مجلس فاتحه که از ساعت دو بعدازظهر روز ۶/۷ [۸] / ۳۶ [۱۳۵۶] در محل کنزینگتون‌هال لندن برگزار می‌شود، شرکت نمایند. به همین مناسبت حدود دویست نفر از جمله دانشجویان افراطی مذهبی طرفدار خمینی در این مجلس شرکت کردند [...] پس از مراسم] حاضرین در مجلس مذکور پیاده راه افتاده، پس از گذشتن از چند خیابان [...] متوقف گردیدند. دانشجویان افراطی مذهبی در طول مسیر با دادن شعارهای ضد ملی عاملین مرگ متوفی را ساواک معرفی می‌نمودند...»^۷

در همان روزها افراد گوناگون با فرستادن تلگراف و نامه تسلیت به نجف ابراز همدردی می‌کردند.^۸ ولی پاسخ‌ها و نوارهایی^۹ که از نجف می‌رسید افزون بر سپاسگزاری، بیانه‌هایی علیه حکومتگران وقت ایران، به‌ویژه شخص شاه بود. کارگزاران وزارت امور خارجه و سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) در عراق، رخدادهای را به آگاهی مقام‌های فرادست خود در تهران می‌رساندند و عباسعلی خلعتبری،

وزیر وقت امور خارجه، و نعمت‌الله نصیری، سومین رئیس ساواک، به دربار گزارش می‌دادند. گفته می‌شود روزی که نصیری گزارش «بازتاب درگذشت سید مصطفی خمینی» را برای شاه بُرد، محمدرضا شاه فریاد کشید.

پرویز ثابتی، گردآورنده گزارش «بازتاب درگذشت سید مصطفی خمینی»، آن روز را چنین بیان می‌کند:

«پس از پایان چهل‌مین روز مرگ مصطفی، سه جوابیه از طرف خمینی برای کسانی که به او تسلیت گفته و یا جلسات ختم برگزار کرده بودند، صادر شد. یک بیانیه خطاب به ایرانیان و انجمن‌های اسلامی ایرانی در خارج از کشور، یک اعلامیه برای قاطبه مردم ایران و بیانیه سوم تشکر از یاسر عرفات بود. مفاد هر سه بیانیه، مشابه و در آن ضمن تشکر از ابراز تسلیت، اضافه شده بود مرگ پسر مصطفی، گرچه ناگوار است ولی با فُجایع و مظالمی که شاه در ایران بر مردم روا می‌دارد، قابل قیاس نیست! (البته نقل به مضمون می‌کنم). طرفداران خمینی شروع به تکثیر و توزیع این بیانیه کردند که من گزارشی درباره صدور این بیانیه‌ها و تکثیر آن در ایران، برای شاه تهیه [کردم] و به نصیری دادم که به عرض برساند. شاه پس از خواندن متن این بیانیه، برای اولین بار پس از شش هفته که این همه فعالیت‌ها و تحریکات صورت گرفته بود، عصبانی شده و به نصیری گفته بود: دستور بدهید دو مقاله [...] تهیه [کنند] و در شرفیابی بعدی بیاورید تا ملاحظه [کنم] و دستور چاپ آن‌ها در مطبوعات داده شود. نصیری پس از بازگشت از شرفیابی، دستور شاه را به من ابلاغ کرد [...] من به قسمت مربوطه، دستور تهیه این دو مقاله را دادم تا برای شرفیابی بعدی نصیری، حاضر شود. در آن روز، پس از

شرفیابی نصیری، هویدا (وزیر دربار) شرفیاب شده و شاه که همچنان عصبانی بوده، عین این دستور را به هویدا برای تهیه یک مقاله می‌دهد.^{۱۰}

نگارنده آن‌چه پیش‌رو دارید، هر اثری را برای پی‌جویی نکته‌هایی درباره حوزه اصلی مطالعاتی خویش می‌بیند. گفته‌های پرویز ثابتی را نیز با هدف دستیابی به پنهان‌های پیشین روزنامه‌نگاری و تاریخ مطبوعات ایران ورق زدم. اما متأسفانه، در دامگه حادثه در زمینه یکی از مهم‌ترین برگ‌های روزنامه‌نگاری ایران در زمانه پهلوی، نه تنها مشکل گشا نبود بلکه ابهام‌زایی داشت و گره کور تاریخی را کورتر کرد. به گفته ثابتی، محمدرضا پهلوی «شش هفته» بعد از درگذشت سید مصطفی خمینی، در دیدار با نعمت‌الله نصیری «دستور» نگارش «دو مقاله» را به ساواک و یک مقاله را به هویدا می‌دهد. با محاسبه ثابتی «شش هفته» پس از درگذشت سید مصطفی خمینی می‌شود سیزدهم آذر ۱۳۵۶، اما چون ثابتی می‌گوید «نصیری دو بار در هفته (دوشنبه و پنج‌شنبه)»^{۱۱} به دیدار شاه می‌رفت و سیزدهم آذر ۱۳۵۶ یکشنبه بوده، بنابراین محتمل است «دیدار» در روز دوشنبه چهاردهم آذر ۱۳۵۶ انجام شده باشد. وانگهی ثابتی تأکید دارد که مقاله‌ها «قبل از شرفیابی بعدی نصیری» آماده شد که می‌شود پنج‌شنبه هفدهم آذر ۱۳۵۶. اما ثابتی این تاریخ را نمی‌گوید و ملاقات بعدی شاه با نصیری را پس از «تظاهرات و کشتار قم» (۱۸ و ۱۹ دی ۱۳۵۶)، یا به سخن دیگر پس از انتشار مقاله معروف «ایران و استعمار سرخ و سیاه» می‌داند و این در حالی است که باید «طبق برنامه» با احتساب ملاقات چهاردهم آذر و

نوزدهم دی ۱۳۵۶، نصیری در فاصله یادشده یازده بار به دیدار شاه رفته باشد. اما ثابتی چنین می‌گوید:

«... موقعی که نصیری گزارش ساواک و دو مقاله تهیه‌شده از طرف ساواک را نزد شاه برده بود، به علت وقایعی که پیش آمده بود، انتشار مقالات تهیه‌شده از طرف ساواک، منتفی گردید. من به نصیری گفتم: اکنون که با انتشار این مقاله، این حوادث به وقوع پیوسته، اعلیٰ حضرت باید سیاست گذشته خود را کنار گذاشته و به ما اجازه بدهند عوامل این تحریکات را دستگیر و حتی مقالات جدیدی با مطالب مستندتری علیه خمینی و عوامل او، منتشر نمایم».^{۱۲}

از ثابتی به‌عنوان «گنجینه اسرار پهلوی دوم» یاد می‌کنند. اما آنچه او با نگاه خوشبینانه به یاد نداشته و از منظر بدبینانه کتمان کرده، این است که روزنامه‌های اطلاعات و رستاخیز نخستین مطلب توهین‌آمیز را - البته از این سلسله - با عنوان «پیشنهاد یک روحانی نما در قم: زنان و دختران دانشجوی باید از حجاب استفاده کنند» دو روز پس از برگزاری مراسم چهلمین روز درگذشت سید مصطفی، در روز سیزدهم آذر، علیه «امام خمینی» چاپ کردند^{۱۳} که انتشار مطلب یادشده، واکنش‌های درون مسجدها، حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها را به همراه داشت و سبب فزونی جمعیت «ترحیم»‌ها نسبت به مجلس‌های پیشین شد. همچنین زدوخورد خیابانی هم از آبان شروع شد. این درگیری‌ها به حدی رسید که روزنامه اطلاعات در همان شماره سیزدهم آذر از حضور «۲ هزار نفر [!] از نمایندگان جامعه اصناف پایتخت به نمایندگی از سوی ۲۰۰ هزار نفر از اصناف تهران» در دفتر مؤسسه اطلاعات برای «ابراز انزجار نسبت به وقایع»^{۱۴} خبر داد. همچنین دومین مطلب ذیل «بحث روز» با

عنوان «راز از پرده برون افتاد» در روزنامه آفتاب شرق^{۱۵} به چاپ رسید که تظاهرات، درگیری با پلیس، بازداشت راهپیمایان، تعطیل درس‌های شماری از حوزه‌های علمیه و اجتماع‌های چشمگیر در مسجدها را به دنبال داشت که سرآخر به آتش‌سوزی چاپخانه روزنامه آفتاب شرق انجامید.

واکنش به دو نوشته یادشده سرآغاز موج دیگری از بازداشت‌ها بود. بسیار بعید است که پرویز ثابتی این رویدادها را نداند. هموست که یادآوری می‌کند: «آن‌ها که مدعی می‌شوند نیروهای امنیتی از آن‌چه در پیش بود بی‌خبر بودند، سخت در اشتباه‌اند».^{۱۶} نمی‌دانیم ثابتی رخدادهای فراموش کرده یا به آن دلیل از چاپ دو مطلب (الف: سیزدهم آذر، روزنامه اطلاعات و روزنامه رستاخیز؛ ب: سوم دی/ سیزدهم محرم ۱۲۹۷ ق، روزنامه آفتاب شرق) سخن نمی‌گوید که مصاحبه‌کننده به پیش‌زمینه‌های چاپ‌کرده سوم، چهارم، پنجم و... آگاهی نیابد. چراکه اطلاع مصاحبه‌کننده پرسش‌های بی‌شماری را در پی می‌آورد که شاید ثابتی در ارائه پاسخ درست دربماند؛ چون به محض اطلاع مصاحبه‌کننده، مصاحبه‌شونده دست‌کم باید به پنج پرسش پاسخ دهد:

۱. آیا واکنش‌ها به دو مطلب نخست را به اطلاع شاه رسانده بودند یا

نه؟

۲. اگر شاه از بازتاب دو چاپ‌کرده پیشین مطلع بود، چگونه، با

آگاهی از اعتراض‌ها، دستور چاپ مقاله «ایران و استعمار سرخ و

سیاه» را داد؟

۳. چرا پس از آن که بازتاب چاپ مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» را دیدند، افزون بر روزنامه رستاخیز، سه روز بعد در روزنامه آیندگان و یک هفته پس از چاپکرده اطلاعات مقاله دیگری را در روزنامه کیهان چاپ کردند؟

۴. با توجه به رخداد‌های ۱۸ و ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶، چرا به چاپ مقاله در روزنامه‌های آیندگان، رستاخیز و کیهان مُصر بودند؟ و تا انتشار پیدا نکردند فشارها قطع نشد؟

۵. اکنون که تا حدودی سیر نگارش، نویسنده، ویراستار، و... مقاله «ایران و استعمار سرخ و سیاه» مشخص شده، نویسنده‌های سایر چاپکرده‌ها در دیگر نشریه‌ها چه کسانی بودند؟ آیا افرادی که نامشان در خاطره‌ها و سندها آمده پدیدآور آن نوشته‌هایند؟ یا کسانی که در منابع هیچ‌گونه اشاره‌ای به هویتشان وجود ندارد؟